

دانشنامه مهندسی در ایران

دومین نشست علمی و تخصصی پاییز ۱۳۹۸

مکان برگزاری: مرکز همایش‌های بین‌المللی رایزن

زمان: یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۸

عنوان سخنرانی: جایگاه قلعه‌ها در تاریخ مهندسی ایران

سخنرانان: دکتر حمیده چوبک، دکتر ژان کلود ووازن و دکتر محمدرضا اولیا

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها

دکتر حمیده چوبک

با درود و سلام و سپاس از مؤسسه گرانقدر دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، در برگزاری این نشست، به‌ویژه جناب آقای بجنوردی، جناب آقای محمودی و همکاران ارجمند، افتخاری است برای من که در کنار دانشمندان و اندیشمندان فرهیخته، درباره میراث دانش مهندسی و میراث فرهنگی ارزشمند ایران و جهان و الموت صحبتی داشته باشم.

احترام به میراث فرهنگی، احترام به خویشتن است، چهره امروز ما، چهره‌ای از گذشته ماست و انسان زمانی می‌تواند به جایی برسد که بداند از کجا آمده است. فرهنگ و دانش معماری دژ و قلعه‌نشینی یک فرهنگ باستانی و تاریخی ماست که در شاهنامه فردوسی هم به آن اشاره شد:

نخستین به کوه اندرون ساخت جای

کیومرث شد بر جهان کدخدا



ایران در واقع یک دژ طبیعی است، یک کوه‌بارویی است که البرز در شمال، زاگرس در غرب و کوه‌های پیرامون این سرزمین را یک دژ تسخیرناپذیر ساخته با راه‌ها و دروازه‌های آبی و قلعه‌های متعدد که در این کوه‌ها جای گرفته است. دانش، شناخت و گزینش زمین و مهندسی شهرسازی از قبل در ایران ریشه دارد. شهرها برپایه نقشه‌های از پیش طرح‌شده ساخته می‌شد، موقعیت دفاع و حصار اطراف را در نظر داشتند و همین‌طور در ایجاد شهرها، نهایت کوشش را داشتند که برای گزینش زمین بهترین مکان را انتخاب کنند که از یک طرف متکی به کوه و یا رودخانه و یا منابع طبیعی باشد تا دستیابی به آن مشکل شود و در دشت‌ها هم با ساختن قلعه باروها حفاظت را پیش‌بینی می‌کردند. از نظر گونه‌شناسی قلعه‌ها، از نظر جایگاه جغرافیایی قلعه‌ها (قلعه‌های کوهستانی

و قلعه‌های دشت را داریم) از نظر کارکرد دژ شهرها و کاخ دژها و نگهبانی‌ها، پایگاه‌های نظامی، پایگاه‌های مقاومت دینی، کانون‌های فرهنگی و علمی بوده است. ما پیشینه زیادی از قلعه‌ها داریم. با آغاز دوره مفرغ، شهرهایی مثل سیلک و چغازنبیل ایجاد شد. در طول تاریخ، فرهنگ و دانش نوع معماری دژها را داشتیم. می‌توانیم در تصاویر مشاهده کنیم که چگونه با این قلعه‌ها وارد مرحله آغاز شهرنشینی شدیم. اولین مدل و الگوی ما قلعه‌نشینی و ساخت قلعه‌های متعدد بوده که جایگاه‌های مختلفی از نظر نظامی یا دژ شهرها یا کاخ دژها داشتند که در همه از فهم و دانش درستی برای حفاظت شهر و منطقه مدیریت مهندسی استفاده می‌شد.

دژ حصار دامغان



این قلعه‌ها ابعاد و شکل‌های مختلفی دارند و بیشترشان مبتنی بر معماری دست‌کند هستند، مثل معماری‌های میمند. دژهای دشتی بیانگر نوعی مدیریت و اقتصاد است، مثل قلعه‌های اربابی و حکومتی. مدیریت مهندسی دژها، راهبردی و استراتژیک بوده؛ معماری داشتند، کاربرد نظامی داشتند و مهندسی آبیاری داشتند و تجهیزات امکانی که به معماری قلعه‌ها می‌توانسته شکل دهد.

یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین این نوع سامانه قلعه و دژ ایران، مجموعه دژهای اسماعیلیه است که در اینجا سعی می‌کنیم نظام راهبردی مدیریتی الموت، مهندسی نظامی حفاظتی الموت، مهندسی سامانه و سبک، آبرسانی معماری و علمی الموت را بررسی کنیم. الموت یکی از منابع مهم ارزشمند تاریخ فرهنگی، طبیعی است و نشان می‌دهد که مردم ما سرزمین خود را چگونه مدیریت می‌کردند.

سرزمین ما آبادی‌هایی دارد که شامل شهرها، روستاها و ملزومات وابسته به آنهاست. آثار محوطه‌های باستانی و تاریخی ما و آبادی‌های گذشته ما هستند که الگو و پیشینه‌ای از مدیریت آبادی‌هاست و نشان می‌دهد که گذشتگان ما، امکانات سرزمین را می‌شناختند و از آنها بهره‌برداری می‌کردند. الموت هم یکی از این مراکزی است که در بستر طبیعی شکل گرفته است.

منظر فرهنگی الموت شاخص است؛ این منظر فرهنگی، ویژگی یک شهر بارو را دارد که شکل گرفته و متأسفانه به علت زمان کم، نتوانستم سرزمین الموت را در اینجا معرفی کنم که شاید خودش در شکل‌گیری این قلعه‌ها مهم بوده؛ ولی مهم‌ترینش این است که کوه‌ها و چشم‌اندازهای پیرامون این منطقه خود بخشی از این دژها هستند. این کوه‌ها با مغاک‌ها و غارهای طبیعی و مصنوعی جایگاه بناهای دژهای منطقه شدند، این بلندی‌های طبیعی دژگونه، دیوار و بارو و بخشی از سازه معماری دفاعی دژها را تشکیل دادند و منظرگاه و چشم‌انداز آنان بخشی از میراث طبیعی بارزش منطقه است. بستر این کوه‌ها، جایگاه بنای دژهاست، این بلندی‌های طبیعی بخشی از سازه‌های دفاعی و بخشی از معماری امامزاده‌ها و مکان‌های مقدس الموت است و به این صخره‌ها، سیمای قدسی بخشیده است. همچنین بارهای ارزشمند طبیعی و دست‌ساز در این منطقه وجود دارد. استفاده از توپوگرافی صخره‌ها در ساخت قلعه‌ها و احداث فضاها دست‌کند در میان عوارض طبیعی، نشان از توانایی و نبوغ بشری در بهره‌وری موفق امکانات طبیعی و مهارت‌های انسانی برپایه اعتقادات است. صخره‌ها با کمترین مداخله و دستکاری ساختار و یکپارچگی منظر زمین را حفظ می‌کردند. از نمونه‌های معماری ارزنده دست‌کند، دژهای اسماعیلیان الموت است که شاخص‌ترین آن دژ حسن صباح در الموت است. نظام مدیریتی و راهبردی سرزمین الموت براساس نوعی ایدئولوژی و نگرش مذهبی شکل گرفت. الموت نماد میراث معنوی در تاریخ تشیع است. شیعه زیدیه، شیعه اسماعیلیه و شیعه اثنی‌عشری.



حسن صباح، بنیانگذار بلده الاقبال الموت یا دارالملک الموت است. بعد از گذشت یک سده از ظهور نخستین گروه‌های اسماعیلی و شبه اسماعیلی و تجدید حیات نهضت اسماعیلیه. در حدود سال ۲۶۰ برای نخستین بار داعیان اسماعیلی به ایران گسیل شدند و شهرری را مرکز فعالیت خود قرار دادند. حسن صباح در ری به مذهب اسماعیلیه گروید و در سال ۴۸۳ بعد از اینکه در اصفهان آموزش دید، به مصر رفت

و دوباره برای تبلیغ اسماعیلیه به ایران برگشت. او در سال ۴۸۳ در الموت قزوین پایگاه خودش را ایجاد کرد.

حسن صباح با گزینش دره الموت و بنا کردن دژها، مدیریت و نظام مالکیتی دره الموت را براساس جغرافیای طبیعی آن منطقه پایه گذاری کرد. این نظام چشم انداز منظر فرهنگی - تاریخی الموت را شکل داده و آن را تعیین و تعریف کرده و نقش و نام او به عنوان «سیدنا» یا «خداوندگار» الموت، نشانگر نقش او در نظام مدیریتی الموت است. حضور حسن صباح نقطه سرنوشت سازی برای سرزمین الموت بود و آنجا بلده الاقبال نام گرفت و براساس تعلیمات حضرت رسول دارالهجره‌ها را بنا کرد که این دارالهجره‌ها یا دژها، نزدیک به دو سده کانون و پایگاه مبارزه و تبلیغ دینی و مرکز علمی بوده و دانشمندی چون خواجه نصیر، به مدت بیست و دو سال در الموت می زیستند. در نهایت در زمان هلاکو در سال ۶۵۴، این قلعه سقوط کرد و ویران شد.

حسن صباح مردی برجسته، چالاک، سازماندهی با کفایت و سیاستمداری بی نظیر بود. گویند در فلسفه و نجوم و هندسه و حساب دانشمند بود. او زاهدی دیندار و با تقوی بود و ۳۵ سال در الموت به سادگی و زاهدانه زندگی کرد.

او در سال ۵۱۸ درگذشت. پیش از مرگ، چهار نفر را به سنت امام جعفر صادق وصی خود قرار داد و کیا بزرگ امید را جانشین خود کرد. دولت «نزاری» ایران را حسن صباح و جانشینان او اداره می کردند که خداوندگان الموت تا زمان رکن الدین خورشاه را می توانید در اینجا ببینید. از سرنوشت الموت پس از سقوط اسماعیلیان داده‌ها و اطلاعات چندان در دست نیست.



برپایه متون در سال ۶۷۴ هجری قمری دوباره اسماعیلیان در الموت مستقر می شوند و دولت اسماعیلیه شکل می گیرد که با فراز و نشیب و سرکوب‌های ایلخانان روبه‌رو می شوند و جالب این است که در کاوش‌های باستان‌شناسی، شواهدی از حضور دوباره اسماعیلیان در الموت به دست آمده است. برخلاف اخبار مورخان جامعه اسماعیلیه بعد از قتل رکن الدین خورشاه، پایان پیدا نمی کند.

عده زیادی در اسماعیلیه در «قهستان» و «رودبار» دوباره الموت را متصرف می‌شوند. آنها سعی کردند با حکمرانان ایلخانی، به‌ویژه ابوسعید سازش کنند. در سده نهم هجری، امامان اسماعیلی از نو در «انجدان» در مرکز ایران ظاهر می‌شوند و احیای بزرگ عمده‌ای در جامعه اسماعیلی رخ می‌دهد و بعد در دوران حکومت «مسعود صفوی» هم می‌توانستند دعوت خودشان را داشته باشند. حضور اسماعیلیه در فرهنگ تشیع ملموس است و برپایه نوشته‌های تاریخی، پایان دوره ایلخانیان تا شروع دوره صفوی نواحی کوهستانی شمال زیر فرمان حکام گیلان و مازندران به خصوص سادات آل مرعشی بوده و دژهای الموت و لمسر مورد استفاده بوده و هنوز اسماعیلیه قلعه‌ها را در دست داشتند. آنها قلعه‌بانان و کوتوالانی را برای این قلعه‌ها تعیین می‌کردند. در دوره تیموری و صفوی از دژهای الموت به عنوان تبعیدگاه و فراموش‌خانه استفاده می‌شد و در دوران قاجار، شاهزادگان قاجار و مالکان، بهره‌بردار زمین‌ها بودند و گنج‌یابی می‌کردند و از مصالح این برای ساخت‌وساز قلعه‌ها و حمام‌ها استفاده می‌کردند که عامل ویرانی قلعه بود. سامانه و نظام مدیریت تاریخی شهر الموت دو نقش دارد. یک نقش مکان منطقه‌ای، مکان بیرون منطقه‌ای ملی و یک نقش جهانی و فرامرزی داشته که با افغانستان، تاجیکستان، با هند و سوریه و یمن در ارتباط بوده و الموت در واقع رهبری و فرمانروایی این نظام مدیریتی را که با پشتیبانی‌های قلعه‌های درون سرزمینی و بیرون سرزمینی بوده این نظام مدیریتی را انجام می‌داده است. قلمرو اسماعیلیان را می‌توانیم اینجا ببینیم. در اینجا ایران و پایگاه اسماعیلیه در دژهای البرز، سمیران، شاه‌دژ در اصفهان، دژ سارو، گردکوه در سمنان و قلعه‌های قهستان در خراسان جنوبی که این سامانه مدیریت الموت را در برداشته است. دژ شهر الموت مفهوم تازه‌ای از شهر ایرانی است که در متون، بلده‌الاقبال یا بقعه یا سرزمین الموت نام دارد که مرکز یا دارالملک است و آن را دژ حسن صباح می‌دانند.



پیش نمونه این‌گونه شهرها برپایه کانون‌های فکری، بر بستر طبیعی، بارو مانند مثل «تخت‌جمشید» را در سابقه تاریخی فرهنگی خودمان داریم. دژ شهر الموت همین‌طور که گفته شد کوه‌های پیرامون، کوه‌های البرز در دو طرف آنجا را محدود کرده و وجود قلعه‌های متعدد، در این منطقه توانسته است که این محدوده را که دارالملک در وسط بوده، این نظام قلعه‌ها را آنجا اداره کند. با روی شهر دو دیواره شمالی جنوبی است، دروازه‌های

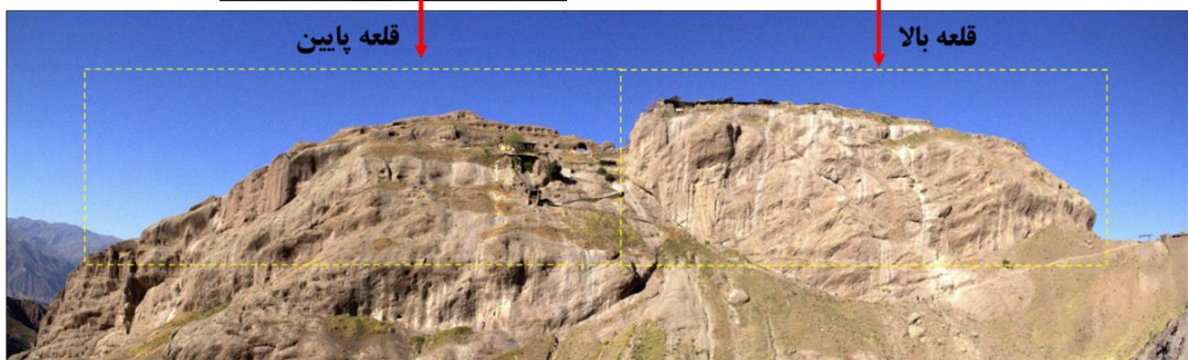
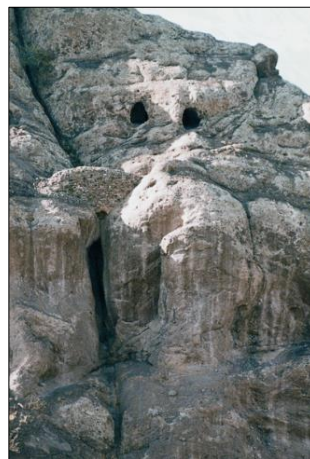
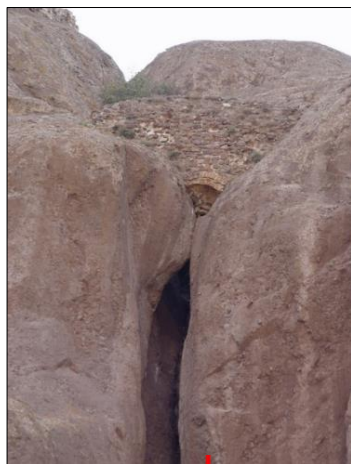
شرقی دوره باستان دژ شیرکوه، دروازه جنوبی سلاطین لات مازندران، ایلان و همین‌طور به ترتیب همه دروازه‌ها، یعنی تمام این محدوده، با وجود قلعه‌های متعدد، مدیریت می‌شده و دروازه شمالی دژ لمسر نایب‌الحکومه بوده و دارالملک هم که خود دژ حسن صباح بوده و شارستان هم آبادی‌ها و بقایای گسترده زیستی و باغ‌ها و کوشک‌های پیرامونی دژ شهرها و شهرک‌ها بود که در اینجا بخشی از این دژهای الموت را می‌بینیم. همه این قلعه‌ها اهمیت ویژه‌ای در شکل‌گیری و زندگی دویست ساله اسماعیلیان این منطقه دارد. کاخ، دژ الموت هسته اصلی دارالملک است که ثبت ملی شده و در فهرست موقت میراث جهانی قرار دارد. استحکامات دژ با چشم‌اندازی شکوهمند و قدرتمند بر سنگ کوهی ایستاده است. همین‌طور که گفته شد این یک فرهنگ قدیمی است که



حسن صباح یا همان سیدنا با بنا کردن دژها در بلندی کوه‌ها، فرمانروایی الموت را بنا می‌گذارد. آثار و معماری دژ حسن صباح، به پیروی از توپوگرافی صخره بنا شده است. سازه‌های معماری با استفاده از صخره، مصالح سنگ و آجر ساخته شده که این بستر دژ مناسبی با ویژگی ضد زلزله، عامل پایداری آن در سراسر زمان بوده است. این صخره کشیده با فرورفتگی و شکستگی‌های طبیعی، دارای کاسه‌های بی‌شمار طبیعی است که جای مناسبی

برای کاربری و ساخت فضاهای مورد نیاز است. جنس کنگلومرای ماسه‌سنگی نرم صخره، به راحتی قابل تراشیدن و شکل گرفتن هست. این دژ حسن صباح در شمال شرق روستای گازرخان است. این صخره ارتفاعی حدود ۲۲۰ متر از زمین‌های اطراف دارد و بلندی آن از سطح آب‌های آزاد ۲۱۶۳ متر است. وسعت این دژ بیشتر از ۲۰۰۰۰ متر مربع یا دو هکتار است. دژ روی شیب صخره‌هاست و در سطوح مختلف آن بناهای مورد نیاز دژ بنا شده و از تمام شیب‌ها و سطوح بهره‌برداری کامل شده است. این صخره دژ بخشی از استحکامات است و دیوارها و دیدبانی‌های بی‌شمار در تمام جبهه‌ها و برج‌ها و دیوارهای حفاظتی، پایداری را تقویت می‌کند. دژ دارای دو بخش اصلی قلعه بالا و قلعه پایین است که بخش شبکه پایین، شامل شبکه راه‌ها و کارگاه‌ها و بخش بالا شامل بخش مرکزی و دارالاماره و بخش میانی و دماغه شمالی است که سطح آن به کشیدگی عرشه کشتی و دماغه کشتی شبیه است. خیلی‌ها اصرار کردند وقتی که اینجا را در قرن نوزدهم بازدید می‌کند آنرا تشبیه می‌کند به کشتی بخش‌های متعدد دژ الموت در قلعه پایین و قلعه بالا را می‌توانیم ببینیم، دید از شمال شرق دژ به شکل شتر خوابیده است.

عظاملک جوینی می‌نویسد صخره الموت مانند شتر خوابیده است و نشان می‌دهد که از این نقطه سپاه مغول به دژ الموت رسید که راه اصلی بود. دیوارهای صخره دژ الموت حصار طبیعی بود با سیمای اسفنگسواره با مهندسی و دانش نظامی، این دیوارها را ساماندهی و باروها را بر آن بنا کردند. در دل این دیوارها، دیدبانی‌ها با اتاق‌های نگهبانی در صخره‌ها بنا شده که باروهای متعدد دارد. ما حداقل سه تا چهار بارو را در این مطالعات شناسایی کردیم و این نگهبانی‌هایی که در «دوبرخانه» در شمال شرق است مثل چشم تمساح عمل می‌کند و با دید ۱۸۰ درجه می‌توانستند تمام رفت‌وآمد آن منطقه را کنترل کنند و دیدبانی بخش جنوب غربی را به گازرخان و حتی به قلعه‌های دیگر، از اینجا که نگاه می‌کنیم، مثلاً قلعه شیرکوه را می‌توانیم ببینیم. یعنی همه قلعه‌ها پی‌درپی همدیگر را پوشش می‌دادند و در ارتباط بودند و این دیدبانی‌ها در پیرامون قلعه، نظام نظامی، حفاظتی قلعه و استحکامات را داشت و می‌توانستند از اینجا که به اسبی خانه معروف است تا دوردست می‌توانستند کوچک‌ترین جنبش و رفت‌وآمدی را ببینند، داده‌های زیادی از دانش نظامی آنجا داریم و در کتاب «نخبه‌الدهر» سخن از نوعی اسلحه وجود دارد که گفته می‌شود در زمان خود حسن صباح بوده و توانستند مشکلات را حل کنند.



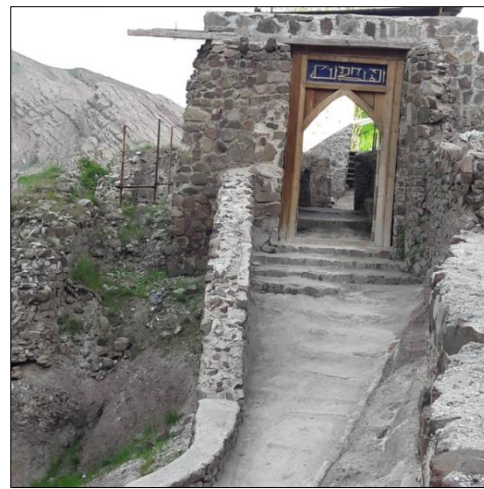
بخش‌های کاوش‌شده الموت را می‌بینیم، در این نمودار در همه بخش‌ها توانستیم این شبکه اطلاعات و آثار را بباییم. کوره‌هایی پیدا کردیم، دروازه‌هایی پیدا کردیم، فضاهای دست‌کند، برج و بارو و اصطبل و مهم‌تر از همه مولاسرا و رصدخانه. ادعا می‌کنیم که احتمال دارد رصدخانه و حوض‌ها و انبارها و حمام و فضاهای معماری نگهبانی و شیار آب را که خیلی مهم است پیدا



کنیم. گذرگاه اصلی در صخره کنده شده است و حدود ۵۵ متر طول دارد و اسب به راحتی می‌تواند بالا برود، در حالی که امروزه رفتن به بالای قلعه بسیار مشکل است. مسیر گذرگاه، پلکان صخره‌ای را می‌توانیم بدهیم که معماری خیلی مهمی دارد و تمام دو طرف این گذرگاه‌ها دیوار داشته که متأسفانه از بین رفته و ما توانستیم بخشی از آن را مرمت کنیم.

همه این راه‌ها با نگهبانی‌های ورودی حفاظت می‌شده که در صخره کنده شده، با اجاق و بخاری که کنترل می‌کرده، این ورودی به طرف بالای قلعه که در اینجا اطلاعاتش را می‌بینیم، در برج و با روی قلعه پایین که در

سال ۹۷ ما توانستیم بخشی را بازسازی کرده و خواناسازی کنیم که نشان می‌دهد حداقل دو تا سه تا دیوار این قلعه، استحکامات نظامی داشته، دروازه ورودی قلعه پایین هست که ما این اتاق را پیدا کردیم و در آن ورودی را گذاشتیم، یعنی قلعه‌ای که ما کاوش کردیم یک قلعه بی‌در و دیوار بود ولی الان حداقل دیوار و دری را برایش می‌توانیم در نظر بگیریم و محل بازدید گردشگران از سراسر جهان شده است. دروازه ورودی قلعه پایین دیده می‌شود، فضاهای کاوش‌شده در قلعه بالا هست، برج و بارو، دروازه و قلعه، کوچه مسیر دسترسی، مولاسرا، حوض و انبارها و اتاق‌های نگهبانی که بخش‌های کاوش‌شده قلعه بالا را جاجار قلعه را می‌بینیم.



دروازه ورودی قلعه پائین

در دیوار جنوب شرقی دژ ۱۶ متر بالا مانده و امسال توانستیم بخشی از برج را مرمت کنیم؛ دروازه ورودی قلعه بالا دارای چندین دوره است. این ورودی متعلق به دوره صفویه است که روی پله‌های دوره اسماعیلیه ساخته شده، ولی در زیر آن یکی از معضلات ما وجود لایه دوره صفویه است؛ ولی ما براساس چیزی که در متون در نقاشی مینیاتور داشتیم، این پایه‌های سنگی را زیر لایه‌های دوره صفویه پیدا کردیم که نوعی معماری فاخر و ارزشمند سنگی است و خیلی مشابه با معماری مصر است که ما می‌شناسیم. ممکن است حسن صباح، با حضور در مصر از آنجا الگوبرداری کرده باشد؛ متأسفانه همه این قلعه ویران شده و ما به اینجا رسیدیم و امیدواریم بتوانیم اینها را بازسازی و مرمت کنیم. می‌دانید که معماری نقش مهمی در ایجاد معماری‌ها داشته، هم هندسه و هم ریاضیات را به کار می‌گرفتند و مطمئناً قلعه الموت هم با حضور معماران که محاسبات مختلفی داشتند ساخته شد. همان‌طور که گفتیم مهم‌ترین اثر ما مولاسرا هست که حمدا... مستوفی توصیف می‌کند که:

مرآن کوشک را ملحد برهان

و اینجا می‌گوید که:

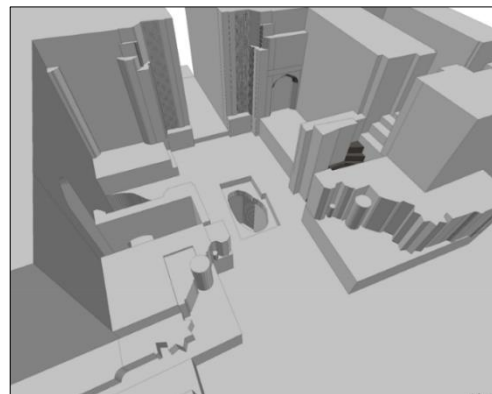
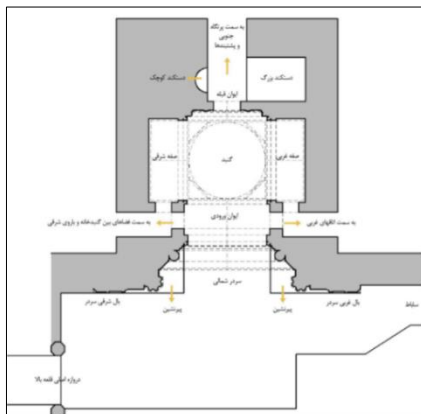
چهل در چهل داشت صحن سرای

به مولاسرا خواندنش در جهان

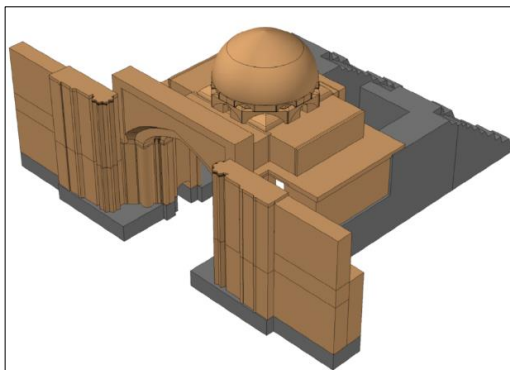
بدو ده دوازده سراچه به پای

که این چهل در چهل یک اندازه است در مطالعاتی که انجام دادیم، متوجه شدیم که این بنا وجود دارد، بنای دارالاماره یا مولاسرا که این بنا، گنبدخانه با درگاه شمالی با آجرهای پرکار، صحن چهارگوش میانی، ایوان جنوبی با سردر با آجرکاری پرکار دوره اسماعیلیه، دو تالار جانبی شرقی که این معماری باشکوه گنبدخانه یادآور کاخ خلفای بغداد و بناهای همزمان آن است که چندین دوره دارد که دوتا سردابه هم در کف هست که ما اول فکر می‌کردیم این سردابه‌ها می‌تواند محل دفن حسن صباح باشد. یکی از پرسش‌های ما یافتن آرامگاه حسن صباح است که در متون می‌گوید که محل دفن خودش و جانشینانش و زیارتگاه بوده است.

ما می‌بینیم که هندسه و پیمان در معماری دژ الموت نقش داشته و به‌کارگیری اندازه‌های انسانی از دیرباز در معماری ایرانی - اسلامی شناخته شده است، پیمان‌هایی چون «گز و ذرع» و مدول‌هایی از ضرایب یا تقسیم‌های این پیمون‌ها در بناهای ارزشمند قابل احصا است و بنای ارزشمند مولاسرا یا گنبدخانه هم براساس محاسبات و پژوهش‌های آقای کویری (همکار من) مشخص شد که اندازه‌اش ۱۰ در ۱۰ یا ۱۰۰ مترمربع، چهل ذرع ایرانی یا ۵۵ متر است که این پیمون در اندازه ورودی‌ها و حتی اندازه آجرها هست. به‌کارگیری پیمون و ایجاد تناسب بنا، معماری و استحکام بنا نقش مؤثری داشته است.



طرح گنبدسرا و فضاهای مختلفی را می‌توانیم ببینیم که متأسفانه این گنبدخانه ویران شده و درحالی که یک گنبدخانه‌ای که براساس همین است که ما می‌گوییم اینجا کاخ دژ است.



گنبد خانه مولاسرا



طرح بازسازی گنبد

این آثار زیر دوره صفویه و زیر اصطبل دوره صفویه بود که توانستیم با روش معدنکاوی این درگاه شمالی را که خیلی شبیه

گنبد علویان است پیدا کنیم که در متون هم از این صحبت شده و حسن دوم که اعلام قیامت می‌کند، می‌گوید من بر سردر «عالی» این واقعه را نوشتم.



سردر شمالی (سردر عالی)



در کاوش‌هایی که اینجا انجام دادیم حروفی را پیدا کردیم از کتیبه که شاید مربوط به همین کتیبه حسن دوم باشد. سر در عالی شمالی با تزئینات بسیار عالی که در گنبد سلطانیه، در بناهای ایلخانی، الگو گرفته شده و خیلی شبیه به برج‌های خرقان و بناهای دیگر و چندین دوره تغییرات معماری دارد، آجرکاری و سردابه‌ای که در وسط بود و در این سردابه سرپوشیده که در عمق حدود ۳ متر زمین قرار دارد، (۳ تا ۴ متر قرار گرفته)، فضای مختلفی را برای ما آشکار کرد که ما فکر می‌کردیم شاید محل دفن باشد، ولی هیچ آثاری پیدا نکردیم ولی شاید هم بوده است، بعد از حملات، شاید محل دفنش دچار تغییر شده یا از آنجا برده شده است. دژ الموت غیر از کاخ دژ (مرکز فرمانروایی)، پایگاه علمی و فرهنگی بود و همان‌طور که گفتیم کتابخانه‌ای داشت و دانشمندان مختلف از سراسر جهان آنجا بودند و خواجه نصیرالدین طوسی بعد از فروپاشی خراسان، به اینجا می‌آید و داستان‌های زیادی دارد که خارج از بحث ماست. عطاملک جوینی می‌گوید کتاب‌ها را (باطیل) از بین بردند و آنها را (ارزشمندان) را اضافه کردند و من آثار مربوط به اسطرلاب‌ها را دیدم و گویا این آثار هم بعداً منتقل می‌شود به رصدخانه مراغه.

حتی وقتی خواجه نصیرالدین می‌رود این رصدخانه مراغه را درست می‌کند، به نظر می‌رسد که الگوش را براساس شباهت‌هایی که از در یافته‌های معماری هست و از رصدخانه الموت گرفته است. در هر صورت شرایط و موقعیت قلعه الموت مناسب است برای رصد و همین الان هم جوان‌ها به آنجا می‌آیند و شب‌ها رصد می‌کنند و کتاب دستورالمنجمین در اینجا نوشته شده که بیانگر توجه اسماعیلیان به موضوع کیهان‌شناسی است و کتاب‌های زیادی هم خواجه نصیرالدین طوسی در اینجا نوشته و تحقیقات زیادی که در کتاب‌های مختلف نجومی در همین قلعه نوشته شده است.

ما در کاوش‌ها بنایی پیدا کردیم، یک فضای چهارگوش که ۶ مترمربع است و بلندی به‌جامانده‌اش ۱۱ متر است و هیچ کاربرد نظامی ندارد و فقط سه دریچه دارد که می‌توانست برای رصد گاه‌شماری کاربرد داشته باشد و این در گذر ساخت رصدخانه از قهستان تا الموت یعنی تا اواخر حلقه پیش از ساختن رصدخانه مراغه از جایگاه مهمی است که می‌توانیم پیش‌نمونه رصدخانه این را داشته باشیم.

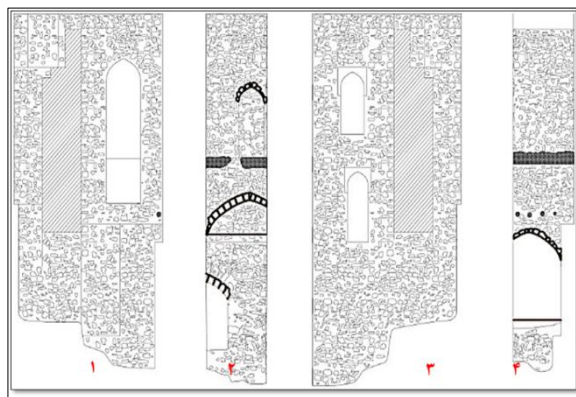
از دیگر یافته‌های باستان‌شناسی این بنا یک خط‌کش «عضاده» برای اسطرلاب است که نشانه‌ کاربرد نجوم و رصد است که در کاوش‌های سال ۹۷ آن را پیدا کردیم که خیلی برای ما مهم بود و فضا و تالارهای پشت دیوار که بر این اساس ما این را رصدخانه می‌دانیم و محل برج و دریچه‌ها و این شکلی که می‌توانسته تابش آفتاب و دید ستاره‌ها را داشته باشیم.



یافته باستان‌شناسی میله خط‌کش عضاده (زاویه‌سنج) اسطرلاب

در معماری دست‌کندی نوع ایرانی در استفاده از صخره برای پاسخ به نیازهایش مشهود است، اصولاً فرهنگ معماری بوم‌کند، از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های معماری است که از گنج دره تاکنون وجود داشته و متأسفانه ما این فرهنگ خیلی مهم را که می‌تواند کارکرد پاسخگو باشد داشته باشیم نداریم. مسیر خروج آب، گذرگاه و ساباط‌ها دیده می‌شود، مجموعه‌های زیستی که بخشی از این هم برای احیای فضا برای گردشگری هست.

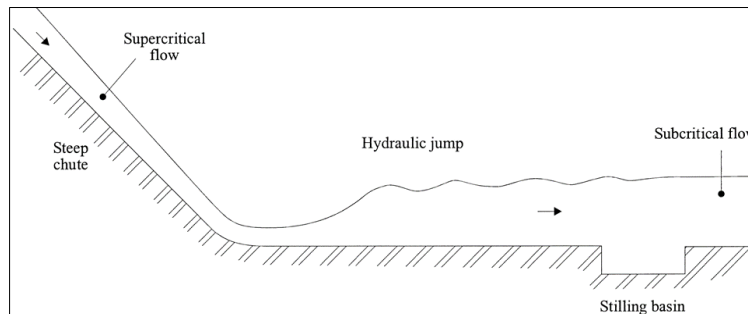
سفیر اتریش خیلی از این فضا خوشش آمد و ما تغییر کاربری استفاده کردیم و فضاهایی که پارسال پیدا کردیم، فضاهای صندوقچه مانند بود که اول فکر کردیم ممکن است این گورها باشد، ولی نبود، یعنی تنها جایی که فکر می‌کردیم باشد ولی نبود. ولی در اینجا کاشی‌هایی پیدا شد کاشی‌های ظریفان پیدا شد که در زمان «نودولت» بود و نشان می‌دهد اینجا، جای مهمی بوده است که دوباره برگشتند و تزئینات را این‌جوری انجام دادند. مهندسان و ریاضی‌دانان در ساختارهای آبی داشتند و آب «تارولات» را که در متون آمده از کجا آمده و آب در سراسر قلعه جریان داشته و منابع آبی مهمی بوده است.



سدسازی مهمی در اینجا «بن‌جوی و سرجوی»ی هست که بر مدار هست و مخازن بزرگ که «دریا آسای» است که در متون هم از آن نام برده شده و شاهکار شبکه آبرسانی و مهندسی است که به خارج رفته و خیلی شبیه سدسازی سیستم آبرسانی «نبطی‌ها» در پترا است که احتمالاً حسن صباح از اینها اطلاع داشته است.



بند - خندق - مخازن دریا آسای سرجوی و بن جوی از رود از آنجا برمدار نیمه قلعه جوئی در سنگ دستگاهها و مجموعه آبی که ما توانستیم کشف کنیم، میخواستیم ببینیم آب چطوری بالا می رود و متوجه شدیم که آب به طرف پایین سرازیر می شود و مثل سدسازی است که از زمان «رومن» وجود داشته و آب می آمده در شیارهایی، فشارشکنها در یک حوضچه آب وقتی که آرام می شده در حوضچه، آب می آمده در لوله های «تنبوشه» و به زمین های اطراف آبرسانی می کرده که شیوه کانال «رومی» است که برای آبرسانی به «آس اسبها» بوده است.



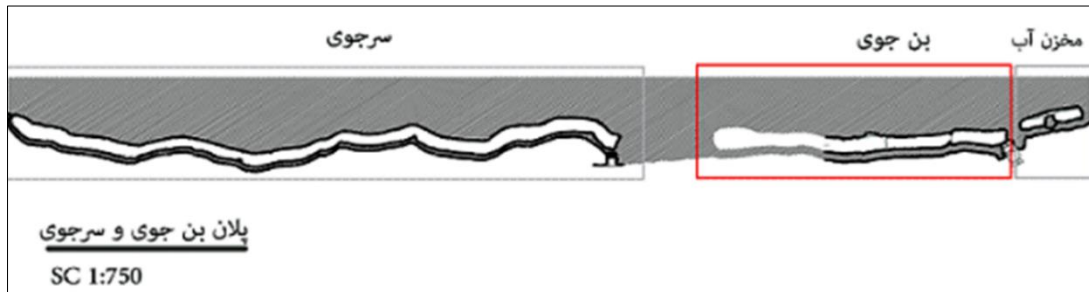
شیوه کانال رومی در ۳۵۰۰ سال پیش برای انتقال آب و آبرسانی به آس آب، آب انبارهای ذخیره و یافته های باستان شناسی که اینها همه نشان دهنده آن است که این یافته ها مناسب کاخ دژ و نقش فرمانروایی آن بوده است مثل تزیینات بنا و آجرکاری های ارزنده، تزیینات گچبری برای مولاسرا و مهم ترین یافته فصل چهاردهم کاوش که کاشی به تاریخ ۶۷۸ مربوط به «نودولت الموت» است و نشان می دهد که خوب...

**تنگ آمده بر دلم جهان از غم تو
خاک همه دست خاوران از غم تو**

**ای آمده کار من به جان از غم تو
هان ای دل و دیده تا به سر در نکنم**

زمانی که من با خانم دکتر کریمی مشورت کردم، گفتند براساس این اشعار که این اشعار، اشعار حزن و غم هست شاید واقعاً همان فرضیه ای که داریم، محل دفن حسن صباح بالا بوده و در زمان «نودولت» این دوباره استفاده شده. این مشورتی که ایشان به من دادند احتمالاً فرضشان بر این است که می تواند مربوط به تجدید بنای آرامگاه حسن صباح بوده باشد. قطعات آجر و سنگها و تزیینات کاشی و کتیبه ها و کاشی هایی که نشان می دهد این کاخ که الان یک ویرانه است، یک کاخ شکوهمند با بهترین تزیینات معماری است و آثار ارزشمندی که نمونه های عقاب و طاووس و اشیای زرین فام و بلونیایی که

ممکن است برای آن صحبتی که می‌گویند اینجا مرکز تحقیقات دارویی هم بوده، برای استفاده از دارو استفاده شده و ضرابخانه بوده است که در متون هم به آن اشاره شده است.
ممنون از توجهی که دادید و عذرخواهی می‌کنم اگر طولانی شد.



مخزن بالادست و بن جوی